



پیامدهای ارتقاء منزلت ساختاری چین بر روابط با ایالات متحده آمریکا

مسعود قنبری، حامد محقق نیا، حسین کریمی فرد، شیوا جلال پور، شهرام فتحی^۱

چکیده:

پس از دهه ۱۹۸۰ میلادی، آمریکا با نوعی بحران قدرت و هژمونی مواجه گردیده است و این در حالی است که دهه ۱۹۹۰، آغاز توسعه اقتصادی و قدرت یابی چین و شروع فرآیند دستیابی این کشور به موقعیت و نفوذ سیاسی در نظام بین الملل است. بحران های اقتصادی در نظام سرمایه داری، این فرصت را برای چین فراهم آورد تا بستر مناسبی برای سرمایه گذاری در کشورش ایجاد کند. از آنجا که توانایی ایجاد و حفظ رژیم ها و معاهدات بین المللی جزء جدانشدنی یک قدرت هژمون است، لیکن دولت ایالات متحده آمریکا به دلیل منافع کوتاه مدت اقتصادی از بسیاری از معاهدات بین المللی خارج شد. این در حالی است که چین به بزرگترین شریک تجاری برای بسیاری از کشورها تبدیل شده و الحاق این کشور به سازمان تجارت جهانی نیز باعث ارتقای جایگاه این کشور در اقتصاد جهانی شده است. در این پژوهش به پیامدهای ارتقاء منزلت و جایگاه چین در نظام بین الملل و تاثیر آن بر روابط با ایالات متحده آمریکا پرداخته می شود و سئوالی که مطرح میشود این است که قدرت یابی ساختاری چین چه تأثیری بر روابط این کشور با ایالات متحده داشته است؟ که با استفاده از نظریه قدرت ساختاری سوزان استرنج سعی در تجزیه و تحلیل پژوهش حاضر داشته ایم.

واژگان اصلی: منزلت ساختاری، چین، ایالات متحده آمریکا، بحران اقتصادی، نظام سرمایه داری.

۱. دانشجوی دکترا، گروه روابط بین الملل، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)

Hm1354@iau.ac.ir

۳. دانشیار، گروه روابط بین الملل، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

۴. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

۵. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

۱- مقدمه

اقتصاد چین که برای سالیان متمادی تحت سیطره کمونیسم قرار داشت، از آغاز سال ۱۹۷۹ سیاستهای اصلاحات و درهای باز را به اجرا گذاشت. پس از اجرای این سیاست، اقتصاد این کشور توسعه قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد و چهره کشور دستخوش تغییرات قابل توجهی شد (کوز و وانگ، ۲۰۱۲: ۶۶). این دوران از لحاظ وضعیت، بهترین زمان پس از تأسیس جمهوری خلق چین و بهترین دوره برای مردم به لحاظ تأمین منافع آنان به شمار می‌رود. روند رشد چین به قدری خیره‌کننده بود که کمتر از چهار سال بعد از اجرای سیاستهای اصلاحات و درهای باز، اقتصاد گمنام چین به برترین اقتصاد دنیا تبدیل شد و این کشور توانست قدرت برتر اقتصادی دنیا از لحاظ تولید ناخالص داخلی (PPP) شود. جریانات بعدی نشان داد که توسعه چین صرفاً در بُعد اقتصاد خالصه نمی‌شود، بلکه همزمان چینی‌ها توانستند دایره نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را به اقصی نقاط جهان گسترش دهند و خود را به یک بازیگر مهم در عرصه اقتصادی، سیاسی و نظامی تبدیل سازند. علیرغم فراز و فرودهای زیادی که در مسیر توسعه چین به وجود آمد مسیر رشد و توسعه اقتصادی چین هنوز نیز پابرجاست و استمرار این روند بر نفوذ همه‌جانبه چینی‌ها خواهد افزود. آنچه در اینجا می‌بایست مورد اشاره قرار گیرد این است که در عصر جهانی شدن و اقتصادهای بزرگ جهانی نمیتوان تحولات یک کشور را فارغ از کشورهای دیگر تجزیه و تحلیل کرد. طبیعی است که در دنیایی که رقابت اقتصادی، سیاسی و نظامی در بالاترین مسیر خود ادامه دارد، قدرت گرفتن یک کشور برای دیگران خوشایند نبود و لذا واکنش آنان را در پی خواهد داشت. از جمله مهمترین این کشورها آمریکا است که تا پیش از این قدرت بلامنازع اقتصادی، سیاسی و نظامی دنیا بود و امروز جایگاه برتر خود را در اقتصاد جهانی از دست داده و از بُعد سیاسی و نظامی نیز چین را به عنوان بزرگترین تهدید پیشروی خود تلقی می‌کند و اقداماتی نیز برای حفظ جایگاه خود انجام می‌دهد، حتی میتوان جنگ تجاری چین و آمریکا را از این منظر تحلیل کرد.

۲- چارچوب نظری پژوهش (نظریه قدرت ساختاری)

سوزان استرنج (۱۹۲۳-۱۹۹۸) به راحتی به تأثیرگذارترین چهره در حوزه دانشگاهی روابط بین‌الملل در اواخر قرن بیستم بریتانیا تبدیل شد. او که یکی از متفکران برجسته جهان در اقتصاد سیاسی بین‌الملل بود. ایده اصلی استرنج این بود که اقتصاد به تنهایی نمی‌تواند آنچه را که در

اقتصاد جهانی و بازارهای مالی اتفاق می افتد توضیح دهد. همانطور که بازارها در کنار نهادهای دولتی توسعه می یابند، این دو به ناچار در یک رقص با هم قفل می شوند. نظریه «قدرت ساختاری» استرنج استدلال می کند که امور جهانی را می توان با توجه به چهار ساختار قدرت که او نام گذاری کرد: ساختارهای امنیتی، تولید، مالی و دانش به بهترین شکل توضیح داد. هر یک بر دیگران تأثیر می گذارد و با آنها تعامل دارد. و او به دانش آموزانش یادآوری کرد که همیشه مانند یک کارآگاه بپرسند "چه کسی سود می برد". استرنج در ۱۹۷۵ مقاله ای تحت عنوان «چه چیزی اقتصادی است و چه کسی آن را دارد» منتشر کرده. تأکید اصلی او در این مقاله علاوه بر نقش دولت ها در اعمال قدرت اقتصادی بر نقشی بود که بازیگران فراملی بازی می کردند. او قدرت را در دو شکل رابطه ای و ساختاری درک کرد: رابطه ای که با تکیه بر ابزار اجبار بیش از حد یا رشوه قدرت الف برای واداشتن قدرت ب، به انجام کاری که در غیر این صورت انجام نمی دهد، و برعکس قدرت ساختاری قدرت شکل دادن و تعیین تصمیم گیری درباره چگونگی انجام کارها قدرت شکل دادن به چارچوب هایی برای ارتباط بازیگران با یکدیگر و به عبارت دیگر قدرت ساختاری و قدرت تعیین دستور کار است که مجموعه ای را که در دسترس دیگران است، تعریف می کند (Germain, 2016: 113).

استرنج استدلال کرد که قدرت ساختاری، به جای قدرت رابطه ای، باید کانون اصلی دانشمندانی باشد که مایل به درک اقتصاد سیاسی جهانی هستند. قدرت ساختاری، چارچوبی که در آن قدرت رابطه ای اعمال می شود، قدرت شکل دادن و تعیین ساختارهای اقتصاد سیاسی جهانی است که در آن سایر کشورها، نهادهای سیاسی آنها، موسسات اقتصادی آنها و (از جمله مهمترین) دانشمندان و سایر متخصصان مردم باید عمل کنند. این قدرت ساختاری است که قدرت تعیین دستور کار بحث یا طراحی را دارد و رژیم های بین المللی قوانین و آداب و رسوم که قرار است روابط اقتصادی بین المللی را کنترل کنند ایجاد می کند (Haggart, 2017: 182).

در واقع قدرت ساختاری نزد استرنج به معنای قدرت تعیین قواعد بازی دیگران و قدرت شکل دهی به انتخابهای سایرین است. به عبارت دیگر قدرت ساختاری به معنی قدرت تصمیم گیری در مورد چگونگی انجام امور است، قدرت شکل دهی به ساختارهایی که روابط دولتها با یکدیگر، با مردم یا با شرکتهای درون آنها صورت میگیرد. در نهایت استرنج قدرت ساختاری را اینگونه تعریف می کند: "قدرت شکل دهی به ساختارهای اقتصاد سیاسی جهانی به گونه ای که تعاملات دولتها،

نهاد های سیاسی آنها، شرکتهای آنها و دانشمندانشان با سایرین در درون این ساختارها صورت می‌گیرد." (شریعتی نیا و توحیدی، ۱۳۹۲: ۱۳۰-۱۳۱). سوزان استرنج در مقاله « دولتها، شرکتهای و دیپلماسی » معتقد است بسیاری از تحولات ظاهراً بی‌ارتباط در سیاست جهانی و تجارت جهانی، ریشه مشترک دارند و نتیجه‌ی بخش عمده‌ای از همان تغییرات ساختاری در اقتصاد و جامعه جهانی است، همچنین تا حدودی در نتیجه همین تغییرات ساختاری، یک تغییر اساسی در ماهیت دیپلماسی ایجاد شده است. مسئله دیگری که برای استرنج بسیار مهم است، مربوط به اهمیت شرکت‌ها به عنوان بازیگران تأثیرگذار بر روند آینده روابط فراملی است، نه صرفاً برای مطالعه روابط بین الملل و اقتصاد سیاسی (Strange, 1992-2-1). سوزان استرنج معتقد است که از طریق فرآیندهای اقتصادی، وابستگی متقابل و ادغام مجموعه‌های پیرامونی در اقتصاد مرکز میتوان فرآیند کنترل پیرامون و تداوم فرادستی کشورهای مرکز در اقتصاد سرمایه‌داری را تأمین کرد (متقی و صفوی و محبوب، ۱۳۹۰: ۱۱۰). به نظر استرنج میان بسیاری از تحولات ساختاری در سیاست جهانی از جمله تجزیه و فروپاشی شوروی، کسر بودجه‌ی اجتناب‌ناپذیر ایالات متحده از دهه ۱۹۷۰، مازاد درآمد ژاپن، خیزش ناگهانی کشورهای تازه‌صنعتی شده‌ی آسیای جنوب شرقی و تغییر راهبردی کشورهای در حال توسعه از حمایت‌گرایی و سیاست جایگزینی واردات به سمت آزادسازی و توسعه‌ی صادرات با تحولات ساختاری اقتصاد سیاسی بین‌الملل، رابطه‌ی درهم‌تنیده‌ای وجود دارد. وی در رابطه با ماهیت این تحولات به بین‌المللی شدن تولید، شکل‌گیری شرکتهای فراملی تولید و تجارت، تحول در فناوری و نقش آن در کاهش هزینه‌های تولید و تجارت اشاره میکند. استرنج همچنین تأثیر این تحولات در دگردیسی نقش و جایگاه دولت در ساختار نوین قدرت و لزوم تعامل آن با بازیگران جدید از جمله شرکتهای را تئوریزه میکند. به نظر وی، بازیگرانی که تکنولوژی، سرمایه و دسترسی کافی به بازارهای جهانی دارند، نقش مؤثری در کنترل محیط اجتماعی و اقتصادی، ایفا می‌نمایند (دانش نیا، ۱۳۹۱: ۸۷). استرنج به چهار ساختار برجسته که در آن مقامات سیاسی و بازارها بهم پیوسته اند اشاره کرد:

- ساختار دانش که به قدرت تأثیرگذاری بر ایده‌های دیگران برمی‌گردد.
- ساختار مالی که به قدرت محدود کردن یا تسهیل دسترسی آنها به اعتبار اشاره دارد.
- ساختار امنیتی که چشم‌اندازهای امنیتی آنها را شکل می‌دهد.
- ساختار تولید که بر شانس زندگی بهتر آنها به عنوان تولیدکننده و مصرف‌کننده تأثیر می‌گذارد.

"در واقع مسئله اصلی در بحث قدرت ساختاری آن است که چگونه تصمیمات یک دولت بر رابطه سایر دولت ها با آن دولت و با خودشان تاثیر می گذارد. به بیان دیگر، چگونه یک دولت می تواند دستور کار بین المللی را شکل داده و گزینه های پیش روی سایر کشورها را محدود یا تسهیل نماید. شاید به طور ساده تر بتوان قدرت ساختاری را به معنای توانایی شکل دهی به قواعد بازی در یک حوزه خاص دانست. (شریعتی نیا و توحیدی، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

۳- تقابل و همکاری استراتژیک ایالات متحده با چین در مسیر تاریخ

با توجه به مفروضات نظریه ی بازی ها، هر قدرتی به دنبال انتخاب شایسته ترین گزینه هاست که آمریکا و چین نیز به عنوان دو قدرت بزرگ از این قاعده پیروی می کنند. اما افزایش روزافزون قدرت چین در عرصه های گوناگون در دوره ی اخیر، باعث بروز نگرانی هایی برای آمریکا به عنوان دولت پیشرو در این زمان گردیده (حسن خانی و مسرور، ۱۳۹۶: ۱۶۵).

۱- ۳- دوره ی اول ۱۹۷۲-۱۹۴۹: (بی اعتمادی، تضاد ایدئولوژیک و رقابت استراتژیک)

اولین تماس آمریکا و چین در این دوره مربوط می شود به جنگ کره در سال ۱۹۵۰ که در آن ۲۰۰ هزار سرباز چینی به نیروهای آمریکایی و سازمان ملل حمله برده و آنها را تا مدار ۳۸ درجه عقب راندند. در نهایت قرارداد صلح در سال ۱۹۵۳ بین نمایندگان چین و کره شمالی از یک سو و آمریکا از سوی دیگر به امضا رسید. همچنین در این دوره اولین دور مذاکرات چین و آمریکا در سطح سفیر در ژنو انجام گرفت. تا سال ۱۹۷۰ که این مذاکرات قطع شد که مجموعاً در طی پانزده سال، ۱۳۶ دور مذاکره بین طرفین برگزار شد. در این دوره چین به صورت گسترده دست به آزمایش های نظامی و هسته ای زد تا اینکه در نهایت در سال ۱۹۶۴ اولین بمب اتمی خود را با قدرت ۲۰ کیلو تن اورانیم غنی شده (معادل بمب هیروشیما) منفجر کرد. همچنین در سال ۱۹۶۶ اولین موشک هدایت شونده، در سال ۱۹۶۷ نخستین بمب هیدروژنی و در سال ۱۹۷۱ اولین ماهواره ی علمی و تحقیقاتی خود را به فضا پرتاب کرد. می توان استنباط نمود که این دوره همان چیزی را تداعی می کند که اگر هر کدام بترسند، دیگری خواهد برد (طاهری امین، ۱۳۷۰: ۲۷).

۲- ۳- دوره ی دوم: ۱۹۷۲-۱۹۸۹ (تلاش برای حل اختلافات در چارچوب مقاصد مشترک)

در این دوره اولین ارتباطات رسمی بین دو کشور به وجود می آید. سفر ریچارد نیکسون رئیس جمهور آمریکا در ۲۱ فوریه سال ۱۹۷۲ و ملاقات با مائو و چوئن الی تحول بزرگی در

روابط خارجی این دو کشور به وجود آورد. به اعتقاد کسینجر، ریچارد نیکسون و مائو تسه تونگ در سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ تماس‌های دیپلماتیک را نه به دلیل سازگاری بیشتر ایدئولوژی‌های آمریکا و چین با یکدیگر بلکه به علت ضرورت‌های ژئوپولیتیکی، از سر گرفتند (کسینجر، ۱۳۸۳: ۲۲۰). آنچه باعث نزدیکی دو کشور شده بود، هوشیاری رهبران آنها نسبت به خطری مشترک بود. رهبران چینی، شاهد افزایش زیاد قدرت نظامی اتحاد شوروی شامل موشک‌های هسته‌ای و چهل لشکر مدرن رزمی متشکل از میلیون‌ها سرباز در امتداد مرزهای خود بودند. سفر مجدد کسینجر به چین در ۱۹۷۳ و اعلام آمادگی برای تجدید روابط دو کشور، سفر وزیر امور خارجه‌ی آمریکا به چین در سال، ۱۹۷۷ بیانیه‌ی مشترک دو کشور مبنی بر برقراری روابط سیاسی از اوّل ژانویه، ۸۳۷۳ سفر دنگ شیائوپینگ، معاون نخست وزیر چین، در ۲۹ ژانویه ۱۹۷۹ به آمریکا، ملاقات سال ۱۹۸۴ ریگان با دنگ شیائوپینگ در پکن و در نهایت دیدار بوش از پکن در سال ۱۹۸۹ در طول این دوره به منظور ارتقای روابط بین دو کشور صورت گرفت. این ارتقای روابط و همکاری نیز مصداق این مهم است که اگر هر دو منحرف شوند، هیچکس نمیرد اما هر دو خسارتی نیز متحمل نخواهند شد. (طاهری امین، ۱۳۷۰: ۲۷).

۳-۳ - دوره‌ی سوم: ۱۹۸۹-۲۰۰۱ (بسط مناسبات اقتصادی و تجاری)

در دوره‌ی قبلی محور ارتباط بین آمریکا و چین و ملاقات بین مقامات دو کشور را تبادل نظر در زمینه‌ی برآوردهای ژئوپولیتیک بلندمدت، راهبردها و چگونگی استقرار نیروها در برمی گرفت و ارتباطات تجاری اندکی میان دو کشور برقرار بود. فروپاشی شوروی ترس مشترک را نابود ساخت و در همان حال شورش داخلی در چین، حمایت داخلی در آمریکا از سیاستی مبتنی بر مقاصد مشترک را تضعیف کرد. در این دوره مبنای سیاسی و روان‌شناختی روابط سازنده بین چین و آمریکا به تدریج سست شد. در همان حال که دولت کلینتون، در واقع روابط اقتصادی را با چین از طریق حمایت از عضویت در سازمان تجارت جهانی و برقراری روابط تجاری عادی با این کشور مستحکم ساخت؛ اما هرگز یک دلیل منطقی و قانع‌کننده‌ی ژئوپولیتیکی را برای اقدامات خود ارائه نداد (کسینجر، ۲۲۰: ۱۳۸۳). با این حال کلینتون تأکید داشت که با افزایش ارتباطات در تمامی زمینه‌ها به ویژه در زمینه‌ی بازرگانی می‌تواند نظریات آمریکا را درباره‌ی مسئله‌ی حقوق بشر و سیاست‌های داخلی به چین بقبولاند. در این دوره تنش‌هایی هم بین آمریکا و چین در مورد مسئله‌ی تایوان به وجود آمد. در سال ۱۹۹۶ و در آستانه‌ی انتخابات ریاست جمهوری

تایوان، چین موشک هایی را در نزدیکی سواحل تایوان آزمایش کرد. این به منزله ی تهدیدی پیش دستانه در برابر احتمال انتخاب لی تنگ های جدایی طلب بود. در واکنش به این اقدام آمریکا دو تیپ نظامی برای حمایت از تایوان به منطقه اعزام کرد (سازمند، ۱۳۹۰: ۱۸۱).

۴ - ۳ - دوره ی چهارم: ۲۰۰۱-۲۰۱۰ (تلاش در جهت ایجاد اعتماد سازنده)

روابط آمریکا و چین در این دوره تحت تأثیر حادثه ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا رقم می خورد. این حادثه نقطه ی عطفی بود که علاوه بر تأثیرگذاری بر سیاست خارجی آمریکا در قبال منطقه ی خاورمیانه، موجب شکل گیری فصل نوینی در روابط بین الملل و مناسبات بین المللی گردید. پس از این رویداد سیاست آمریکا در مورد چین دگرگون گردید و نیازهای استراتژیک مقابله با تروریسم ایجاب نمود که بین قدرت های بزرگ همکاری و هماهنگی پدید آید. بر این اساس، مناسبات آمریکا و چین رو به توسعه نهاد و با ملاقات مکرر بین رؤسای جمهور دو کشور، به روابط همکاری سازنده انجامید. در ملاقات بین مقامات دو کشور راه های توسعه ی همکاری ها در زمینه های مقابله با تروریسم، گسترش مبادلات بازرگانی، امنیت منطقه ای و مسائل چندجانبه مورد گفتگو قرار می گرفت. چینی ها نیز مانند آمریکا بر این نظر بودند که اوضاع استراتژیک جهان، مخصوصاً مناسبات کشورهای بزرگ در جهتی کاملاً متفاوت با گذشته جریان یافته و همه ی کشورهای مهم باید برای مقابله ی مؤثر در برابر تروریسم به آمریکا یاری رسانند (امیدوار نیا، ۱۳۸۲: ۲۰). در سال ۲۰۰۲ بوش در سی امین سالگرد سفر تاریخی نیکسون، به چین رفت و با مقامات این کشور دیدار کرد. در همین سال جیانگ زمین و هو جین تائو به آمریکا سفر کردند و برای همکاری در زمینه ی مسئله ی هسته ای کره شمالی به توافق رسیدند. در سال ۲۰۰۳ نیز چین میزبان مذاکرات شش جانبه در مورد فعالیت های هسته ای کره شمالی بود. که آمریکا هم در جمع این شش کشور قرار داشت (Lida, 2009: 87).

۵ - ۳ - دوره ی پنجم: ۲۰۱۰-۲۰۲۵ (دوران رقابت استراتژیک)

سیاست همکاری سازنده ی آمریکا در قبال چین که بر مبنای «اعتماد سازنده» طراحی شده بود بعد از ۲۰۱۰ تغییر پیدا کرد. ایالات متحده در سند استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۱۰ آسیا محوری را به عنوان اولویت خود مشخص کرده بود. استراتژی اعتماد استراتژیک که در زمان بوش وضع شده بود برای این بود که چین را تشویق نماید تا یک نقش مسئولانه را در نظم بین المللی حاکم ایفا کند. بعد از این مشاهده می کنیم که سیاست های چین در قبال مسائل منطقه ای و

جهانی تفاوت عمده ای با سیاست های مورد پذیرش آمریکا در دوران پرزیدنت دونالد ترامپ پیدا می کند که نمونه های آن را می توان در مورد پرونده ی هسته ای ایران و بحران سوریه مشاهده کرد (حسن خانی و مسرور، ۱۳۹۶: ۱۶۵).

۴- چین و سازمان همکاری شانگهای تاثیر آن بر روابط با ایالات متحده آمریکا

چین به دلایل استراتژیکی مهمی به شدت نگران محاصره استراتژیکی خود توسط آمریکا است و پایگاههای نظامی آمریکا در مناطق مختلف اطراف قلمرو خود را تهدیدی اساسی برای امنیت و منافع خویش ارزیابی می کند. به ویژه حضور آمریکا در منطقه آسیای مرکزی را مخالف با امنیت نظامی و منافع اقتصادی خود می داند، بنابراین تلاش می کند با تقویت هر چه بیشتر سازمان شانگهای از آن به عنوان یک اهرم قدرت استفاده کند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۲۱). چینی ها که به شدت نگران امنیت و آرامش در استان سین کیانگ هستند از سرکوب اسلامگرایان افراطی در پرتو حضور مستقیم آمریکا استقبال کردند، ولی آنها هم مانند رهبران روسیه ادامه حضور آمریکا را با منافع خود در منطقه در تعارض یافته اند. به ویژه برای مقام های چین تلاش آمریکا برای دستیابی به پایگاه هوایی در شمال قزاقستان، که در دوران اتحاد شوروی محل استقرار تأسیسات تجهیزات اقدام های استراتژیک علیه چین بود، بازتاب های منفی در برداشت • بنابراین چین و روسیه در برابر تحولات ۱۱ سپتامبر، بازسازی و تقویت سازمان شانگهای را مورد توجه بیشتر قرار دادند. این سازمان افزون بر حل و فصل اختلاف های ارضی کشورهای منطقه، مبارزه با تروریسم، جلوگیری از وقوع درگیری های نظامی و تأمین امنیت را هم در شمار هدفها و برنامه های خود قرار داد. (Rasizade 2002 :50) با تشدید رقابتها بین ایالات متحده آمریکا از یکسو و چین و روسیه از سوی دیگر، سازمان شانگهای نخستین ابتکار بین المللی چین و روسیه برای مقابله با نفوذ رو به رشد آمریکا در منطقه آسیای مرکزی به حساب می آید که به یکی از عوامل تعیین کننده در منطقه تبدیل شده است. این سازمان توانسته است پیش از همه مانند مظهر وحدت روسیه و چین، دو ابرقدرت در حال ظهور پدیدار شود. اهمیت تازه سازمان شانگهای زمانی مورد توجه بین المللی قرار گرفت که این سازمان در سال ۲۰۰۴ تقاضا کرد تا آمریکا جدول زمانی را برای برچیدن پایگاهها و تسلیحات خود از جمهوری های آسیای مرکزی ارائه کند (بای، ۱۳۸۷، ۲-۱). چین در سال های اخیر سعی کرده است تا به دو اصل سیاسی و اقتصادی توجه کند: نخست آنکه انرژی

مورد نیاز خود را از با صرفه ترین منابع از نظر قیمت حمل و نقل و تأمین کند دوم اینکه معاملات نفتی خود را به سمت کشورهایی سوق دهد که از نظر سیاسی کمترین انگیزه برای استفاده از اهرم انرژی در معادلات سیاسی نداشته باشند. بر همین اساس در سال های اخیر چینی ها از بروز هرگونه تنش یا برخورد سیاسی که منجر به ایجاد اصطکاک با غرب به ویژه آمریکا شود، پرهیز می کنند (انوری و رحمانی موحد، ۱۳۸۷: ۷۰). برای سازمان شانگهای این خطر وجود داشت که به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ تبدیل شود و این خطر هنوز وجود دارد. به این دلیل بود که در فقط به "محل گفتگو" رئیس جمهور چین اظهار داشت که اجرایی کردن امور نشست سران شانگهای، "هو جین تائو" نکته اصلی و مهم در سازمان شانگهای است و نتایج قطعی و روشنی در این زمینه باید حاصل شود. چین میخواهد نقشی مسئول و فعال را در ارتقای تأثیرگذاری سازمان همکاری شانگهای ایفا کند (یانگ و دیگران، ۱۳۸۶: ۸۵). در یک جمع بندی کلی باید گفت، سیاست چین در بیناگذاری سازمان همکاری شانگهای تابع عوامل زیر است:

- حمایت از استقلال و تمامیت ارضی، توسعه اقتصادی و سیاسی و مخالفت با سلطه کشورهای دیگر در منطقه،

- توسعه روابط براساس مفاهیم نوین امنیتی با رویکرد تأمین منافع دوجانبه،

- حل و فصل مشکلات ارضی و خلع سلاح در مرزها،

- تلاش مشترک با روسیه برای مقابله با تروریسم، تجزیه طلبی، افراط گرایی و قاچاق مواد

مخدر و اسلحه در منطقه به ویژه در ارتباط با مسلمانان سین کیانگ،

- کمک برای حل مشکلات قومی و منطقه ای،

- کمک به اعلام آسیای مرکزی به عنوان منطقه ای بدون سلاح هسته ای،

- تحکیم همکاری به ویژه در زمینه انرژی و حمل و نقل،

- ارتقای همکاری های فرهنگی و گردشگری،

- توازن در برابر ایالات متحده آمریکا (در واقع استفاده از سازمان شانگهای به عنوان یک

اهرم قدرت در برابر آمریکا).

در حال حاضر سه مکتب فکری در مورد آینده سازمان همکاری شانگهای در درون آمریکا

وجود دارد: نخست، ارائه یک دیدگاه بدبینانه درباره آینده سازمان شانگهای و اینکه این سازمان به

دنبال درگیری و دستیابی به منافع آمریکا در آسیای مرکزی است. در واقع این دیدگاه عقیده دارد

که اعضای سازمان شانگهای از برنامه های مختلف در مورد مسائل خاص استفاده می کنند. برخی از ناظران نگران هستند که چین و روسیه در پی استفاده از سازمان شانگهای به عنوان یک وسیله برای مخالفت هماهنگ با ایالات متحده در آسیای مرکزی (Wishnik, 2009:90). مکتب فکری دوم، تهدید بالقوه سازمان همکاری شانگهای برای آمریکا را کم اهمیت جلوه می دهد و بر تضاد منافع میان شرکت کنندگان سازمان شانگهای تأکید می کند (Wishnik: 2009, 20). به همین ترتیب، در ۱۵ می ۲۰۰۸ وزیران دفاع کشورهای عضو سازمان شانگهای اعلامیه ای امضا کردند که در آن به صراحت اظهار شده بود: فعالیتهای کشورهای عضو این سازمان مسائل نظامی را هم در بر می گیرد ولی هدف آن استقرار یک اتحادیه سیاسی یا نظامی نیست. دونالد رامسفلد، حتی مقرر کرد «که سازمان شانگهای تمرینی است برای گسیل صلح در آینده و هیچ دلیلی برای هشدار وجود ندارد و هیچ چیزی در تهدید بودن این سازمان نمی بینم» (Rumsfeld, 2005). از دیگر عوامل توجه آمریکا به این سازمان تمرین های نظامی چین و روسیه است. چین و روسیه اولین تمرین نظامی مشترک خود را به نام "مأموریت صلح" در شبه جزیره شیادونگ و در دریای زرد برگزار کردند که شامل ده هزار نفر سرباز و آرایه ای از تکنولوژی های مدرن نظامی بود. مأموریت صلح ۲۰۰۵ دنباله مانورهای قبلی ضدتروریستی سازمان شانگهای در قرقیزستان (۲۰۰۲) و در قزاقستان و چین (۲۰۰۳) است، اما ترکیب و موقعیت مأموریت صلح، آن را با دیگر تمرینهای نظامی متمایز کرده بود (Wishnik.2009:109). به هر حال اس سی او (SCO) سازمانی است که بیشتر در پی منافع دو کشور چین و روسیه در منطقه است. در ظاهر سازمان شانگهای در مقابل هیچ یک از قدرت های جهانی، جهت گیری منفی ندارد که این امر در بیانیه تأسیس سازمان همکاری شانگهای صادره در ۲۰ ژوئن ۲۰۰۱ بر این نکته تصریح شده است که اس سی او (SCO) اتحادی های علیه کشور یا منطقه دیگری نیست ولی این سازمان علائم مختلفی در طول زمان از خود نشان داده که این علائم نگرانیهای بین المللی را در برداشته است (ایازی، ۱۳۸۶: ۶۳).

بنابراین در دورانی که آمریکا توان یکه تازی بیشتری دارد، این کشور به دنبال این است که از موضع قدرت، بنای روابط خود را با چین به شکلی پی ریزی کند که حداقل مخاطرات ممکن را برای منافع جهانی و منطقه ای خویش در آینده داشته باشد (ملک پورآذرخوارانی، ۱۳۸۷: ۱۹۲-۱۹۳). به نظر می رسد، استراتژی آمریکا در برابر چین به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر را بتوان به اینصورت خلاصه کرد:

- کنترل چین یک اصل اساسی برای جلوگیری از تحقق هدفهای نوسازی نظامی این کشور است. این امر از دو راه می تواند صورت بگیرد. درگیر کردن چین در رژیم های کنترل و خلع و سلاح مانند CTBT و یا NPT و پیگیری طرح هایی مانند سیستم دفاع ملی موشکی حضور در حاشیه پیرامونی چین مثل تایوان،
- گسترش همکاری با چین برای جلوگیری از ظهور چالش های منطقه ای و محدود ساختن آنان،
- انجام گفتگوهای پیاپی با چینی ها در خصوص مسائل مورد علاقه آنها مانند روابط روسیه و آمریکا
- تحت فشار قرار دادن چین برای عدم صادرات هسته ای،
- توجیه چین برای عدم گسترش تسلیحات موشکی خود به خصوص موشک های بالستیک با هدف حفظ ثبات و امنیت جهانی،
- بکارگیری ابزارهایی مانند تحریم برای جلوگیری از همکاری چین با دیگر کشورهایی که آمریکاییها از آنان به عنوان کشورهای سرکش یاد می کنند (امیدوارنیا، ۱۳۸۲: ۸۵-۸۶).

۵- قدرت یابی چین و تأثیر آن بر روابط با ایالات متحده آمریکا

جمهوری خلق چین در سال ۱۹۷۱، جای چین را در سازمان ملل متحد گرفت و جایگزین تایوان شد و عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد است. با گذشت سالها، چین به طور فزاینده ای در سازمانهای چندجانبه، به ویژه در سازمان ملل متحد و در مجامع مختلف منطقه ای قاطع شده است. این موضوع بسیار حائز اهمیت و توجه است که، توسعه صلح آمیز چین عمده‌تاً به ادغام آن در سیستم بین المللی موجود و استفاده از فرصت ایجاد شده توسط جهانی شدن نسبت داده می شود. مدرنیزاسیون کشوری با نزدیک به ۱/۴ میلیارد جمعیت در تاریخ بشر بی سابقه است و بنابراین تأثیر بی سابقه ای هم بر سیستم موجود جهان دارد. تولید ناخالص داخلی چین در حال حاضر به تولید ناخالص داخلی ایالات متحده نزدیک است و این دو کشور به طور فزاینده ای در زمینه های علم و فناوری، نظامی، مالی و دیپلماسی رقابت می کنند (Zhang, 2020:7). اهمیت چین برای دولت آمریکا در حدی است که برنامه ای مخصوص برای مقابله با آن توسط واشینگتن تدارک دیده شده است و نام «محور آسیایی» به خود

گرفته است. محور آسیایی در واقع همان اسم رمز مهار چین است که بدان وسیله واشینگتن تلاش داشته تا قدرتهای بزرگ و کوچک اطراف چین را علیه وی برانگیزد (یزدانی و طالعی حور و بهرامی، ۱۳۹۶: ۷۵-۷۶).

۱ - ۵ - قدرت یابی چین (بعد اقتصادی)

در بعد اقتصادی می توان گفت که چین اکنون دومین و به اعتقاد برخی بزرگترین اقتصاد جهان است. این کشور در سال ۲۰۰۳، به بزرگترین دریافت کننده سرمایه گذاری مستقیم خارجی در جهان تبدیل شد. در پایان سال ۲۰۰۱، پس از ۱۵ سال مذاکره طولانی مدت، چین سرانجام به سازمان تجارت جهانی پیوست. پیوستن به WTO چین را مجبور به انجام تعدادی از تعهدات کرد مانند کاهش تعرفه های واردات و گشودن بازارهای جدید برای رقابت. با عضویت در WTO امید می رفت که رقابت خارجی در بازارهای محلی به پیش رفت اصلاحات اقتصادی در کشور کمک کند و منجر به گسترش اقتصاد چین شود (Ee, 2016: 11-12). چین پس از ورود به WTO نه تنها به عنوان اهرمی برای اصلاحات داخلی عملکرد بلکه رقابت بسیار بیشتری را در بازار کالا تضمین کرد. کاهش تعرفه های واردات چین را در صادرات بسیار رقابتی تر کرده و همچنین بستری مناسب برای مونتاژ نهایی بسیاری از صادرات مستقر در آسیا را که تاکنون در جاهای دیگر تولید شده بود فراهم می کرد یکسان سازی نرخ ارز نیز در سطح بسیار رقابتی در سال ۱۹۹۵ به جهش بزرگ به سمت خارج چین و ظهور آن به عنوان اصلی ترین صادر کننده کمک می کرد (Garnaut & Song & Fang, 2018: 62) در حوزه جذب سرمایه نیز، روند جذب سرمایه و سرمایه گذاری خارجی چین در آغاز قرن ۲۱ نیز صعودی بوده است. در حوزه سرمایه گذاری خارجی نیز می توان به برخی پیشرفت های چین اشاره کرد: میزان سرمایه گذاری خارجی چین در سال ۲۰۰۰ میلادی حدود ۰/۹ میلیارد دلار بود، که ۸۴/۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ افزایش یافت همچنین سرمایه گذاری این کشور در سال ۲۰۱۱ در اتحادیه اروپا ۷/۶ میلیارد دلار، کشورهای آسیایی آن ۵/۹ میلیارد دلار، ایالات متحده ۱/۸ میلیارد دلار و در روسیه به میزان ۷۱۶ میلیارد دلار بوده است. (عباسی و قیاسی، ۱۳۹۱: ۳۴۵). یکی از فاکتورهای است که چینی ها همواره به آن توجه کرده اند "جذب سرمایه خارجی" است. به طور مثال استان گوانگ دونگ یک چهارم تجارت در اقتصاد چین را به خود اختصاص داده است و در بین استان های چین، رتبه اول را دارد. برگزاری نمایشگاه های تجاری متعدد این شهر را در جهان شاخص کرده است. صادرات چین از حدود ۱۴

میلیون دلار در سال ۱۹۷۹ به حدود ۱/۹ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۱ و واردات آن از حدود ۱۶ میلیون دلار در سال ۱۹۷۹ به حدود ۱/۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۱ افزایش یافت همچنین به گزارش گمرک چین تجارت خارجی این کشور در سال ۲۰۱۲ با ۶/۲ درصد رشد نسبت به سال ۲۰۱۱ به ۳ تریلیون و ۸۶۷ میلیارد دلار رسید مازاد تجاری چین در این سال با ۴۸/۱ درصد رشد به ۲۳۱ میلیارد دلار رسید. در مورد سهم این کشور از صادرات جهانی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲ تقریباً سه برابر شده است (عباسی و قیاسی، ۱۳۹۱: ۳۴۷). چین در مقیاس فرامنطقه‌ای در سال ۲۰۱۲ در زمینه صادرات و واردات بزرگترین صادر کننده و وارد کننده کالاها منابع محصولات و خدمات در جهان تبدیل گردید و در این زمینه جایگاهی را به دست آورد که بیش از ۶ درصد در اختیار مطلق آمریکا بود و هیچ رقیبی در اروپا و آسیا اجازه نزدیک شدن به آن را نداشت. از ۱۹۷۹ تولید ناخالص داخلی ملی چین سالانه ۱۰ درصد رشد کرده به طور چشمگیری بر سهم چین از تولید ناخالص جهانی افزوده و بخش بزرگتری از کیک اقتصاد جهانی را از آن خود کرده است (زارعی و رشیدی، ۱۳۹۷: ۱۱۷-۱۱۸). در مورد تولید ناخالص چین نیز باید بیان داشت، در سال ۱۹۹۲ از مجموعه ۲۲/۸ تریلیون دلار تولید ناخالص جهان دو درصد آن متعلق به چین بوده اما این نسبت در سال ۲۰۱۷ به ۱۵/۴ درصد از مجموع ۸۰ تریلیون دلار تولید ناخالص جهان افزایش یافته است افزایش سهم چین در مقایسه با کاهش سهم جهانی آمریکا و ژاپن به عنوان بزرگترین رقبای جهانی و منطقه آسیا پاسفیک چین بوده در سال ۲۰۱۱ تجارت خارجی چین به سه تریلیون دلار رشد داشته که نشانگر رشد ۱۴۳ برابری نسبت به سال ۱۹۷۸ بوده است. در مجموع در سال ۲۰۰۶ آمریکا بزرگترین شریک تجاری ۱۲۷ کشور بود در همان سال چین بزرگترین شریک تجاری ۷۰ کشور جهان محسوب می شد تا سال ۲۰۱۱ این نسبت به سرعت تغییر کرد و در این سال چین بزرگترین شریک تجاری ۱۲۴ کشور و سهم آمریکا از بزرگترین شریک تجاری کشورهای جهان به ۷۶ کشور کاهش یافت. این موضوع رقابت ژئوتکنیکی چین با آمریکا برای کسب بازارهای تجاری جهان و کاهش سطح روابط اقتصادی آمریکا از این کشورها و بازارهای تجاری آنان را نشان می دهد که چین رقابتی آگاهانه و دقیق برای تسلط بر اقتصاد و تجارت جهان را شروع کرده و تا به امروز در این رقابت موفق نیز بوده است (زارعی و رشیدی، ۱۳۹۷: ۱۱۹). از سوی دیگر باتوجه به داده های رسمی سالهای ۱۹۹۰-۲۰۱۹ تولید ناخالص داخلی جهان از ۲۲,۹۷۳,۵۶۹ به ۸۷,۶۹۱,۵۰۱ تریلیون دلار رسیده است که در این میان سهم چین در این دوره از ۱/۷ درصد به

۱۶۷۲ درصد افزایش یافته است (شرفخانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۰).

رقابت ایالات متحده و چین در بعد اقتصادی بسیار مهم است. ترامپ در حوزه اقتصادی چندجانبه‌گرایی و جهانی‌شدن را به نفع اقتصاد واشنگتن نمی‌داند، لذا جنگ تجاری و تعرفه‌ای آمریکا علیه چین در این راستا قابل تحلیل است. جنگ تعرفه‌ای و تجاری را که ترامپ از تابستان ۲۰۱۸ علیه چین با وضع تعرفه ۲۵ درصدی بر واردات کالاها، چینی به ارزش ۵۰ میلیارد دلار شروع کرد و تا رقم ۲۰۰ میلیارد هم تخمین زده می‌شود، می‌توان راهبرد موازنه‌چینی توسط ترامپ در حوزه اقتصادی دانست (هدایتی شهیدانی و رمضانپو شلمانی، ۱۳۹۸: ۸۵). سران آمریکا معتقدند که چین به دنبال جاسوسی اقتصادی بوده و در این راستا اقدامات زیادی را انجام داده است که مهمترین آن تلاش چین برای جاسوسی سایبری از مراکز و نهادهای مهم اقتصادی آمریکا می‌دانند (تبار سوته و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۴) از ۱۹۷۸ تا ۲۰۱۶ متوسط نرخ رشد سالانه تجارت ۱۴/۸ درصد بود نسبت به وابستگی تجاری چین تجارت به (تولید ناخالص داخلی) در ۲۰۱۶ به ۳۲/۷ درصد رسید. با چنین عملکرد چشمگیر رشد، در ۲۰۰۹ چین از ژاپن پیشی گرفته و به دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شد و در سال ۲۰۱۰ آلمان را پشت سر گذاشت و بزرگترین کشور صادرکننده در جهان تبدیل شد در سال ۲۰۱۳ ایالات متحده را پشت سر گذاشت و به بزرگترین کشور تجاری در جهان تبدیل شد و حجم کل واردات و صادرات چینی بیشتر از ایالات متحده بود با تیم پیشرفته در چین متوسط امید به زندگی از ۶۷/۸ سال در ۱۹۸۲ به ۷۴/۸۳ سال، در سال ۲۰۱۰ افزایش یافته است. (Garnaut & Song&Fang, 2018: 118). براساس آخرین آمار و اطلاعات منتشر شده توسط مرکز ملی آمار و وزارت تجارت چین، اندازه اقتصاد این کشور در سال ۲۰۲۰ برای اولین بار در تاریخ از ۱۰۰ تریلیون یوان فراتر رفت، این مقدار برابر ۱۵/۴ تریلیون دلار و ۱۷ درصد کل اقتصاد جهان است. این آمار ۳۰ درصد کمتر از آمریکا (۲۱ تریلیون دلار) می‌باشد که نشانگر سرعت نزدیک شدن اقتصاد چین به آمریکا است. در سال ۲۰۰۰ این فاصله ۱۰ تریلیون دلار بود و هم اکنون به ۶ تریلیون دلار رسیده است. در سال ۲۰۲۰ بر اساس آمار صندوق بین‌المللی پول، اندازه اقتصاد جهان ۸۴ تریلیون دلار بوده که ۲۵ درصد متعلق به آمریکا و ۱۷ درصد متعلق به چین بوده است. در ۲۰۲۰ تولید ناخالص داخلی چین ۲/۳ درصد رشد داشت و تنها اقتصاد با رشد مثبت در ۲۰۲۰ بود. (ایرنا، چلونگر: ۱۴۰۰). کسانی که در بخش صنعت کار می‌کردند در سال ۱۹۷۸، ۴۸ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر بودند در حالی که در سال

۲۰۰۲ این افراد به ۲۱۰ میلیون نفر افزایش پیدا کردند. (تجارت نیوز، وروانی، ۱۳۹۷). حجم تجارت دو کشور در سال ۱۹۷۹ حدود ۲/۴۵ میلیارد دلار بود در حالی که این حجم در سال، ۲۰۱۸ به رقم ۶۵۹/۸۴ میلیارد دلار افزایش یافت که ۲۵۹ برابر بیشتر از ۳۹ سال پیش بود. در حال حاضر، چین و آمریکا هر یک به دومین شریک تجاری یکدیگر تبدیل شده اند (Qi, 2019: 8). در زمینه سرمایه گذاری، طبق گزارش وزارت بازرگانی چین تا پایان سال، ۲۰۱۷ تقریباً ۶۸۰۰۰ شرکت آمریکایی در چین با بیش از ۸۳ میلیارد دلار سرمایه گذاری داشته اند که واشنگتن را به عنوان یکی از بزرگترین سرمایه گذاران خارجی در چین نشان می دهد. تا مارس، ۲۰۱۹، چین ۱۱۲۰/۵ میلیارد دلار از خزانه آمریکا را در اختیار داشت که نشان می دهد اگر چین دارایی خود را از خزانه آمریکا کسر نماید؛ واشنگتن با فشار قابل توجهی در اقتصاد مواجه خواهد شد (Qi, 2019: 8).

۲ - ۵ - قدرت یابی چین (بعد تکنولوژیکی)

ارتقای سطح علم و فناوری از اهداف و اولویتهای اساسی دولت چین است؛ بنابراین از طرق گوناگون به دنبال دستیابی به این هدف است. برای مثال، همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، دولت چین انتقال فناوری را از طریق اشکال گوناگون سرمایه گذاری خارجی در اقتصاد تشویق می کند. سیاستهای سرمایه گذاری مستقیم خارجی در چین از زمان اصلاحات، در واکنش به این هدف ترکیب بندی شده است (جهانگیری و ساعی، ۱۳۹۸: ۶۶-۶۷). طرح "ساخت چین ۲۰۲۵" نیز که در ماه مه ۲۰۱۵ توسط شورای دولتی، تصویب شد، بخشی از مجموعه ای از برنامه های نوسازی اقتصاد چین است، با هدف اجتناب از به اصطلاح "دام درآمد متوسط" و گذار به "اقتصاد پردرآمد" با اختراع محصولات خود و حرکت چین در زنجیره ارزش محور مطرح شده است. هدف نهایی سیاست صنعتی چین توسعه نه تنها "قهرمانان ملی" بلکه "قهرمانان جهانی" است، یعنی شرکت هایی که در بخش های صنعتی خود پیشرو جهان هستند. واشنگتن نیز در رقابت با چین تدابیر هدفمندی را برای کاهش سرعت نوآوری های تکنولوژیکی در چین اتخاذ می کند: معاملات اقتصادی با شرکت های چینی محدود شده و کنترل صادرات نیز تشدید می شود. قانون اصلاح کنترل صادرات، که در آگوست ۲۰۱۸ به اجرا درآمد، محدودیت های صادراتی را برای فناوری های "نوظهور و اساسی" که برای امنیت ملی ایالات متحده ضروری تلقی می شوند، اما تحت کنترل های موجود نیستند، مجاز می داند (Rudolf, 2020: 25-27).

۳ - ۵ - قدرت یابی چین (بعد نظامی)

ارتش چین از نظر اندازه و قابلیت در چند دهه گذشته به سرعت رشد کرده است. از نظر نیروی انسانی خام، این بزرگترین ارتش در جهان است. همچنین دارای دومین ناوگان بزرگ تانک بعد از روسیه و دومین ناوگان بزرگ زیر دریایی پس از ایالات متحده است (www.businessinsider.in). چین دارای نمره کامل ۰/۰۸۵۴ در این شاخص است و اولین کشوری است که نمره زیر ۰/۱ را کسب کرده است. با وجود این، چین ۳۲۰۵ تانک در اختیار دارد و بودجه دفاعی آن ۱۷۸ میلیارد دلار است. بر اساس این شاخص، آمریکا دارای قدرتمندترین ارتش روی کره زمین با نمره کامل ۰/۰۷۱۸ است. آمریکا ۶ هزار و ۱۰۰ تانک در اختیار دارد، بسیار کمتر از روسیه، اما تا کنون، بزرگترین بودجه دفاعی در جهان را در اختیار دارد که ۷۴۰ میلیارد دلار چشم نواز است (Koronka, 2021). بودجه دفاعی چین در سال ۲۰۲۱، که در ۱/۳۶ تریلیون یوان تعیین شد، افزایش ۶/۸ درصدی از ۱/۲۷ تریلیون یوان بودجه سال گذشته را نشان می‌دهد. بودجه جدید بر اساس نرخ ارز فعلی به ۲۰۹/۱۶ میلیارد دلار می‌رسد. نظارت بر بودجه دفاعی چین، بینش‌های بحرانی را در مورد مدرن سازی مداوم ارتش آزادبخش خلق فراهم می‌کند. با توجه به اینکه بودجه دفاعی چین در طول دهه‌ها افزایش یافته است، افزایش بودجه دفاعی سال ۲۰۲۱ تعجب‌آور نیست. هزینه‌های نظامی چین در سال ۲۰۱۳ تا حدود ۱۱۴/۶۷۶ میلیارد دلار افزایش داشته است. در عرصه فضایی نیز چین پیشرفتهای زیادی را در سالهای گذشته تجربه کرده است و همچنان برنامه‌های جاه طلبانه‌ای را پیگیری میکند. پروژه موقعیتی یابی «بایدو ۲» با ۳۵ ماهواره از ابتدای سال ۲۰۱۵ کلید خورد. این سامانه چین را از سامانه از جی پی اس آمریکا بی‌نیاز خواهد کرد و میتواند به عنوان جانشینی برای آن در عرصه موقعیت یابی بین‌المللی تلقی شود (خانی و مسرور، ۱۳۹۶: ۱۷۲-۱۷۳).

از جمله حوزه‌های مشهود افزایش قدرت و حضور نظامی چین در دریای جنوبی و شرقی چین است. از دیدگاه چین، توسعه قابلیت‌های ضد انکار خود در دریای جنوبی و شرقی چین به منظور حفاظت از "منافع اصلی" در درجه اول، اعلام استقلال تایوان است. اما چیزی که در چین ممکن است رویکرد دفاعی دانسته شود، در ایالات متحده به عنوان توسعه فعالیت‌های تهاجمی تلقی می‌شود (Rudolf, 2020: 18). در گزارش چینی آمده است که دولت دونالد جی ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، اعزام‌های آمریکایی را با موقعیت امنیت ملی "MCUP 2 تنظیم"

کرده است تا "چین را به عنوان یک رقیب در نظر بگیرد. چین طرح نظامی" را برای ادعای خود در مورد تایوان و دستیابی به اهداف استراتژیک خود در اقیانوس آرام غربی، که شامل دریای مورد مناقشه جنوبی چین است، منتشر کرده است. در نتیجه، ایالات متحده و چین رقابت برای "قدرت بزرگ" بدون مرز را آغاز کرده اند (Cardenas, 2020, 2-3). در استراتژی نظامی جدید، مهمترین بخش این سند، «راهنمای دفاع فعال» است که باعث می شود تغییرات زیادی در استراتژی نظامی پکن ایجاد شود. نیروی دریایی به تدریج تمرکز خود را از «دفاع از آبهای ساحلی» به تلفیقی از «دفاع از آبهای ساحلی با دفاع از آب های آزاد» تغییر خواهد داد. از جمله دلایل اصلی در تغییر این رویکرد مناقشات سرزمینی و اختلافات مرزی بر سر جزایر، وابستگی به مسیرهای دریایی نقل و انتقال کالا و مواد خام، گسترش فزاینده حضور و نفوذ منطقه ای و جهانی و در نهایت رویارویی با ایالات متحده آمریکاست. (یزدانی و طالعی حور و بهرامی، ۱۳۹۶: ۷۶). طبق سند استراتژی نظامی سال ۲۰۱۵ چین قصد دارد در مقابل «اقدامات تحریک آمیز» همسایگان نسبت به ادعاهای سرزمینی اش و در برابر «دخالت های» ایالات متحده بر دامنه حضور نظامی خود در خارج از مرزهایش بیفزاید. بر این اساس، نیروی هوایی این کشور نیز تمرکز خود را از «دفاع هوایی سرزمینی» به «دفاع و حمله» تغییر خواهد داد (یزدانی و طالعی حور و بهرامی، ۱۳۹۶: ۷۷). پیش بینی قدرت، امنیت خطوط دریایی، توطئه، حفظ صلح، کمک های بشردوستانه/امدادرسانی به بلایای طبیعی و عملیات تخلیه غیر رزمی. تجهیزات حساس، دو منظوره یا درجه نظامی را از ایالات متحده [مانند] حافظه دسترسی تصادفی پویا، فن آوری های هوانوردی و فناوری های جنگی ضد زیر دریایی تهیه کنید. چین در ادعای خود در مورد دریای چین جنوبی تهاجمی تر شده است. میتوان "قرار دادن موشک های کروز ضد کشتی و موشک های دوربرد زمین به هوا در پاسگاه های جزایر اسپراتلی، نقض تعهد (رئیس جمهور شی) در سال ۲۰۱۵ مبنی بر چین قصد پیگیری نظامی سازی "جزایر اسپراتلی را ندارد." را به عنوان نمونه ذکر کرد. (Cardenas, 2020, 8). افزایش ظرفیت نظامی پکن باعث شکل گیری معماری قدرت گردیده که نوعی تهدید ذهنی و هراس از شکست و تغییر موازنه قدرت را برای آمریکا در منطقه به دنبال داشته است (Johnson, 2016: 82).

۶- قدرت یابی هوش مصنوعی چین و اعمال تحریم های ایالات متحده آمریکا

در دوران دونالد ترامپ در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷ به فناوری های نوظهور و به طور خاص به هوش مصنوعی اشاره شده است. در این سند یک بار جهت حفظ مزیت رقابتی واشینگتن، از فناوری های نوظهور حیاتی برای رشد اقتصادی و امنیت همچون علم داده، رمزگذاری، فناوری های مستقل، ویرایش ژن، مواد جدید، فناوری نانو، فناوریهای محاسباتی پیشرفته و هوش مصنوعی نام برده و آنها را در اولویت قرار می دهد. در دوره ریاست جمهوری جو بایدن نیز سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۱ فناوری های نوظهور همچون هوش مصنوعی و محاسبات کوانتومی را مورد رقابت قدرتهای بزرگ در توسعه برمی شمارد که توانایی تغییر موازنه اقتصادی و نظامی بین کشورها را دارد. (Quaadman, 2022: 2). واشینگتن در چارچوب رقابت جدید خود با پکن به دلیل کمبود جهانی ریزتراشه ها از یک سو و اهمیت آنها در هوش مصنوعی از سوی دیگر، این محصولات را مورد توجه قرار داده است. رویکرد واشینگتن در دوران بایدن تا حدی مبتنی بر محروم کردن چین از دسترسی به برخی فناوری ها تا زمانی که ممکن است، می باشد. دولت آمریکا در آگوست ۲۰۲۲ همچنین محدودیت های صادراتی جدیدی را بر شرکت "انو یدیا" اعمال کرد که طراح گرافیک و تراشه های هوش مصنوعی کالیفرنایی را ملزم به دریافت مجوز قبل از ارسال محصولات ۱۰۰ A یا ۱۰۰ H خود به چین یا روسیه کرد. ۱۰۰ A که در سال ۲۰۲۰ منتشر شد، برای هوش مصنوعی و تجزیه و تحلیل داده ها استفاده می شود و بیست برابر قدرتمندتر از نسل قبلی پردازنده های انو یدیا است. ۱۰۰ H هنوز به فروش نرسیده است و پیشرفته ترین تراشه این شرکت خواهد بود (Culpan, 2022: 1). لی به عنوان متخصص هوش مصنوعی بر این باور است که "چین و آمریکا هم اکنون در زمینه هوش مصنوعی به رهبری عظیمی بر کشورهای دیگر دست یافته اند که مرحله جدیدی از نظم جهانی دوقطبی را ایجاد کرده است. هم اکنون چین و آمریکا در حال تبدیل شدن به غولهای هوش مصنوعی هستند که بازارهای جهانی را تسخیر کرده و ثروت را از مصرف کنندگان در سراسر جهان جمع آوری خواهند کرد" (لی، ۱۳۹۸: ۴۰). بر اساس نوع چالش و نزاع در دوران ریاست جمهوری بایدن و نیز سیاست های تحریمی دولت بایدن علیه چین می توان اذعان داشت که از دوران بایدن موازنه سازی چین دچار یک چرخش از حوزه صرفاً اقتصادی و تجاری به حوزه فناوری، به طور خاص به هوش مصنوعی و فناوری های مرتبط با آن شده است (Samar et al, 2021: 2).

۷- ابتکار یک کمربند یک جاده (Belt and Road Initiative)

کمربند یک جاده در گفتمان و رویه خارجی چین به قدری فراگیر شده است که اکنون تقریباً غیرممکن است که آن را از سیاست خارجی پکن متمایز کنیم. در واقع BRI برای خدمت به آنچه شی جین پینگ در سال ۲۰۱۲ به عنوان "رویای چین برای جوان سازی بزرگ ملت چین" توصیف کرد، یعنی دستیابی به رشد بی مانع چین طراحی شده است (Rolland, 2019: 98). بحران سال ۲۰۰۸ با سرمایه‌گذاری و صادرات کارخانه‌های تولیدی با ارزش افزوده پایین، آغاز دوران رشد کم و بررسی اولویت‌ها بود و تمرکز چین را به مصرف، نوآوری، خدمات و سرمایه‌گذاری خارجی تغییر داد. باید پذیرفت که این ابتکار، طرحی است چند بعدی در این خصوص می‌توان به چندین "کاغذ سفید" منتشر شده اشاره نمود؛ چشم انداز و اقدامات در مورد ساخت مشترک کمربند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی قرن ۲۱، برنامه اقدام مارس ۲۰۱۵ در مورد اتصال استاندارد کمربند و جاده (۱۷-۲۰۱۵)، برنامه اقدام آموزشی اکتبر ۲۰۱۵ برای ابتکار کمربند و جاده، برنامه اقدام ژوئیه ۲۰۱۶ برای توسعه فرهنگی کمربند و جاده (۲۰۱۶-۲۰)، چشم انداز و اقدام دسامبر ۲۰۱۶ برای ارتقای مشترک همکاری‌های کشاورزی در کمربند و جاده، چشم انداز و اقدامات در زمینه همکاری انرژی در ساخت مشترک ابریشم کمربند اقتصادی جاده و جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم در می ۲۰۱۷ طرح همکاری اکولوژیکی و زیست محیطی کمربند و جاده، چشم انداز همکاری دریایی در مه ۲۰۱۷ تحت ابتکار کمربند و جاده، طرح اقدام ویژه توسعه گردشگری ورزشی کمربند و جاده در ژوئن ۲۰۱۷، ژوئیه ۲۰۱۷ طرح ارتقای همکاری نوآوری علم و فناوری در ساخت و ساز کمربند و جاده، برنامه اقدام نوامبر ۲۰۱۷ برای اتصال استاندارد کمربند و جاده (۲۰۱۸-۲۰۲۰) در ژانویه ۲۰۱۸ (Rolland, 2019).

۸- آینده تقابل ایالات متحده امریکا و چین در نظام منطقه ای و بین الملل

مهمترین حرکت امریکا حضور گسترده نظامی - اقتصادی در آسیا و عقد پیمانهای نظامی - امنیتی و اقتصادی با شرکای خود مانند استرالیا، ژاپن، کره جنوبی، و اخیراً هند همگی برای مهار چین و ایجاد موازنه وحشت برای کنترل چین است؛ تا جلوی رشد فعلی و قطب اول شدن چین را - که پیش بینی ها سال ۲۰۵۰ میلادی را زمان عبور این کشور از قدرت دوم و تبدیل شدن به قدرت اول را مطرح کرده اند بگیرد. باید گفت منطقه آسیا - پاسفیک در حال حاضر بیش از مناطق دیگر مستعد ظهور قدرت هژمون است و در صورتی که امریکایی ها به مدیریت معادلات و نظم

این منطقه ورود نمایند، گریز چین از نظم و الگوی سنتی مستقر و امریکامحور بسیار قریب الوقوع می‌نماید. همه تلاش‌های دولت ترامپ در آسیا- پاسیفیک، خاورمیانه، اروپا، و امریکای لاتین دستیابی به این هدف است که قدرت چین مهار شود و امریکا به عنوان قدرت اول در جهان باقی بماند. اینکه سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای امریکا این کشور را در این هدف موفق می‌کند یا با شکست روبه‌رو می‌کند را باید با گام‌های فعلی دولت امریکا تعقیب کرد و منتظر حرکتهای چین برای مقابله با این سیاستها نشست تا نتیجه نهایی خود را آشکار کند. ولی روند تحولات رقابت این دو کشور در چند دهه گذشته این موضوع را نشان می‌دهد که امریکا با رشد پایین اقتصادی، هزینه‌های سرسام‌آور نظامی، کسری بودجه، بدهی‌های خارجی، تعطیلی و ورشکستگی شرکتهای امریکایی، شکستهای نظامی، تنزل اعتبار و پرستیژ این کشور حتی بین متحدان خود، و ... مرتب قدرت و جایگاه این کشور را تنزل داده و برعکس قدرت و جایگاه چین را ارتقا بخشیده است. اگر این روندها تداوم یابد که ظاهراً تداوم هم خواهد یافت و حادثه غیرمترقبه‌ای بین دو قدرت (مثل جنگ و...) رخ ندهد، همه آمار و ارقام، روندها و تحولات تاکنون بیانگر این واقعیت است که در این رقابت و موازنه تهدید امریکا علیه چین در منطقه و نظام بین‌الملل امریکا بازنده و چین پیروز این میدان خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی شکل ساختار نظام بین‌الملل کنونی و جایگاه چین در آن پرداخته ایم، بررسی ابعاد قدرت مندی چین نشان دهنده آن است که قدرت یابی چین در عرصه نظام بین‌الملل یک موضوع چند بعدی است و دارای ابعاد اقتصادی، نظامی و تکنولوژیکی و نرم است، بنابراین میتوان گفت چین قدرتی تعیین‌کننده و تأثیرگذار در نظام بین‌الملل معاصر است. از این منظر امریکا امیدوار است استراتژی مصون‌سازی به واشنگتن امکان دهد تا ضمن وابستگی متقابل اقتصادی با چین، عدم اطمینان و نگرانی‌های امنیتی فزاینده در برابر پکن را برای جلوگیری از تبدیل شدن به رقابت ژئوپلیتیکی در قالب بازدارندگی مدیریت کند و چین را بیشتر به سیستم بین‌المللی، هنجارها و نهادهای موجود پیوند دهد و از طریق تعامل دوجانبه و چندجانبه، منافع و ارزشهای بین‌المللی را تقویت نماید. امریکا هم چنین در صدد است که باتوجهبه چندگانه و رقابتی بودن منافع در آسیا و هزینه‌های بالای اقتصادی-سیاسی موازنه سخت پکن، چین را از یک

دشمن بالقوه به دشمن بالفعل تبدیل نماید لذا باتوجه به این امر شایسته است تا ابتکارات و پروژهایی با گستره جهانی که از جانب قدرتهای بزرگ از جمله چین مطرح می گردد، مورد بررسی موشکافانه قرار گیرند. دلیل آن نیز تبدیل شدن چین به قدرت اول جهان از منظر اقتصادی است و اینکه چینی ها با پیشی گرفتن از آمریکا در توسعه صادرات خود به کشورهای مختلف جهان، قدرت نرم خود را افزایش داد، و همین موضوع سبب افول قدرت اقتصادی آمریکا شده است. همچنین چینی ها نه تنها قدرت اقتصادی خود، بلکه در عرصه های سیاسی و نظامی نیز توسعه زیادی یافته اند و احساس خطر آمریکا از این موضوع کمتر از حوزه اقتصادی نیست. لذا می توان گفت که مقابله با چین و سیاست های آنها و نیز جلوگیری از توسعه سیاسی، نظامی و اقتصادی چین به یک راهبرد اصلی آمریکا تبدیل شد، است و این جنگ استمرار خواهد یافت. استمرار این جنگ اقتصادی می تواند منجر به یک بازی باخت-باخت برای هر دو کشور شود.

منابع

- اخوان کاظمی، مسعود (۱۳۸۵). سازمان همکاری شانگهای؛ اهمیت ژئواستراتژیک، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۵ (۵۵).
- امیدوارنیا، محمدجواد (۱۳۸۲). چین در شرایط نوین جهانی، نامه دفاع، شماره اول.
- انوری، حمیدرضا و مرتضی رحمانی موحد (۱۳۸۷). سازمان همکاری شانگهای؛ چشم اندازی به سوی جهان چندقطبی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ایرنا (۱۴۰۰). خیز چین برای کسب جایگاه نخست فناوری در جهان، خبر گذاری جمهوری اسلامی ایران، کد خبر: ۸۴۳۰۷۲۸۰، جهان آسیای شرقی، ۴ اردیبهشت ۱۴۰۰.
- <https://www.irna.ir/news/84307280>
- بای، نادعلی (۱۳۸۷). همگرایی در برابر اعمال نفوذ آمریکا، به نقل از: www.mardomsalari.com/templat/news.aspx?NID37229
- تبار سوته، محمدسلیمان؛ فتاحی، شهرام و مهرورز، عباس (۱۳۹۸). مناسبات سیاسی_اقتصادی چین و آمریکا در بازی بزرگ قدرت، سیاست و روابط بین‌الملل، ۳ (۵).
- حسن خانی، محمد؛ مسرور، محمد (۱۳۹۶). ظهور چین: چالش‌های ایالات متحده آمریکا در مواجهه با قدرت روزافزون چین در روابط بین‌الملل، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۶ (۲۴).
- خانی، محمد حسن و مسرور، محمد (۱۳۹۶). ظهور چین: چالش‌های ایالات متحده آمریکا در مواجهه با قدرت روزافزون چین در روابط بین‌الملل، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۶ (۲۴).
- زارعی، بهادر و رشیدی، مصطفی (۱۳۹۷). قرن بیست و یکم قرن آسیا-پاسفیک، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- سازمند، بهاره (۱۳۹۰). سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، تهران: انتشارات موسسه ابرار معاصر
- شرفخانی، مجید؛ حاجی مینه، رحمت و دهشیری، محمدرضا (۱۴۰۱). راهبرد اقتصادی چین در رقابت هژمونیک با آمریکا در خارومیانه، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۱ (۴۰).
- شریعتی نیا، محسن و توحیدی، زهرا (۱۳۹۲). ایران و قدرت ساختاری غرب، روابط خارجی، ۵ (۳).
- طاهری امین، زهرا (۱۳۷۰). تقویم تحولات چین، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

عباسی، مجید و قیاسی، امیر(۱۳۹۱). سیاست خارجی چین در هزاره سوم: الزامات اقتصادی و سیاست خارجی مسالمت جویانه در روابط بین‌الملل، مطالعات سیاسی اجتماعی جهان، ۲(۲).

کیسینجر، هنری(۱۳۸۳). دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

لی، کای-فو(۱۳۹۸). ابرقدرت‌های هوش مصنوعی: چین، سیلیکون ولی و نظم نوین جهانی، ترجمه میرجواد سیدحسینی، چاپ اول، تهران، نشر کتاب پارسه.

متقی، ابراهیم؛ صفوی، حمزه و محبوب، علی(۱۳۹۰). امنیت سازی در عصر نئو مرکانتالیسم اقتصادی، آفاق امنیت، ۴(۱۰).

ملک پور آذرخوارانی، مهسا(۱۳۸۷). تحلیل تاثیر تحولات ایالات متحده آمریکا بر روابط این کشور با چین پس از جنگ سرد در قالب نظریه‌های امنیتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

وروانی، محیا(۱۳۹۷). اقتصاد چین؛ کارخانه جهان، تجارت نیوز.کد مطلب: ۳۱۶۶۹۳. یکشنبه ۰۶ آبان
<https://tejaratnews.com/training/%D8%A7%D9%82%D8%AA%D8%B5%D8%A7%D8%AF-%DA%86%DB%8C%D9%86>

هدایتی شهیدانی، مهدی و رمضانپو شلمانی، جواد(۱۳۹۸). رویکرد ایالات متحده نسبت به استمرار توسعه اقتصادی_نظامی چین(مطالعه موردی دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ)، مطالعات بین‌الملل، ۱۶(۲).

یانگ، جمیان و دیگران(۱۳۸۶). ظهور منطقه‌گرایی آسیایی و تحول در نظام بین‌الملل؛ اندیشه‌ها و دیدگاه‌های علمی چین، ترجمه بدرالزمان شهبازی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

یزدانی، عنایت‌اله؛ طالعی حور، رهبر و بهرامی، رستم(۱۳۹۶). نقش روسیه و چین در گذار نظام بین‌الملل از تک قطبی به چند قطبی، مطالعات سیاسی، ۱۷(۶۵).

سلطانی، شهرزاد؛ عربی، سمیه و معینی، منا (۱۴۰۱). بررسی تاثیر سرمایه اجتماعی و آموزش کارآفرینی بر تمایل به کارآفرینی، چهاردهمین کنفرانس ملی اقتصاد، مدیریت و حسابداری، شیروان.

مصلح، عبدالرحمن (۱۳۹۷). رابطه بین توانمند سازی روانشناختی با کارآفرینی سازمانی معلمان، چهارمین همایش علمی پژوهشی استانی «از نگاه معلم»، بندرعباس.

- Cardenas, Nicky C. (2020), "Military Competition between the United States and China in the South China Sea A Critical Analysis", Expeditions with mcup, <https://doi.org/10.36304/ExpwMCUP.2020.07>.
- Culpan, T. (2022). US Chip Curbs Will Highlight Cracks in China's AI Strategy, Bloomberg, September. At: <https://www.bloomberg.com/opinion/articles/2022-09-12/us-chip-curbs-willhighlight-cracks-in-china-s-ai-strategy>, Accessed on: 23/9/20
- Garnaut, Ross & Song, Ligang & Fang, Cai (2018), "China's 40 years of reform and development: 1978-2018", China Update Book Series, ISBN
- Germain , Randall(2016), " Susan Strange and the Future of Global Political Economy Power, control and transformation", Routledge Taylor & Francis group lon don and new york , <https://doi.org/10.4324/9781315627878>.
- Ee, Calvyn (2016), "The Rise of China and Its Development in the Past 30 Years", SSA2044: International Economics, University Malaysia Sarawak, <https://www.researchgate.net/publication/305875507>.
- johnston, Alastair Iain (2016), Cultural Realism: Strategic Culture and Grand Strategy in Chinese History, Princeton, Princeton University Press
- Haggart, Blayne (2017), "Incorporating the Study of Knowledge into the IPE Mainstream, or, When Does a Trade Agreement Stop Being a Trade Agreement?", Penn State University Press, Journal of Information Policy ,Vol. 7 (2017), pp. 176-203 (28 pages <https://www.jstor.org/stable/10.5325/jinfopoli.7.2017.0176>).
- Koronka, Poppy (2021), "The 20 Most Powerful Military Forces in the World", 8/24/21 at 7:00 AM EDT <https://www.newsweek.com/most-powerful-military-forces-world-america-china-russia-1621130>
- Lida, Masafumi. (2009). China's Shift: Global Strategy of the Rising power, Japan: The National Institute for Defence Studies
- Qi, Huaigao, (2019), "China-U.S. Institutional Balancing in the Asia-Pacific and Its Implications to China's Foreign Policy Choices, Asian Journal of International Studies Vol.24-1,pp:1-19
- Quaadman, T. (2022). In the Global Race to Lead on Artificial Intelligence, America Must Win, U.S. Chamber of Commerce, August. At: <https://www.uschamber.com/technology/in-the-globalrace-to-lead-o>

- Rasizade, Alec (2002), *The Specter Of A New Great Game In Central Asia*, Foreign Service Journal, No. 3, pp.37-56
- Rolland, Nadège (2019), "securing the belt and road initiative China's Evolving Military Engagement Along the Silk Roads", the national bureau of asian research 2019, nbr special report # 80, 1414 NE 42nd Street, Suite 300 Seattle, Washington 98105.
- Rudolf, Peter (2020), "The Sino-American World Conflict", Stiftung Wissenschaft und Politik ,German Institute for International and Security Affairs,SWP Research Paper3.
- Samar et al. (2021). *Winners and losers in the fulfillment of national artificial intelligence aspirations*, Brookings, October. At: <https://www.brookings.edu/blog/techtank/2021/10/21/winners-andlosers-in-the-fulfil>
- Strange, Susan (1992), "States, Firms and Diplomacy.International Affairs", Royal Institute of International Affairs1944,Vol. 68, No. 1, pp. 1-15.
- Wishnik, Elizabeth (2009), "Russia, China, and the United State in Central Asia", <http://www.StrategicStudiesInstitute.army.mil>, (accessed on: February 2009).
- Zhang,Bajjia (2020), "Understanding change in Sino-U.S. relations from a historicalperspective", Original Paper,Chin International Strategy Review , 2:1–13 <https://doi.org/10.1007/s42533-020-00048-6>.